فصلنامه پژوهش های مدیریت در جهان اسلام

شماره مجوز: ۸۵۴۹۵ شماره استاندارد بین المللی: ۶۰۹۴-۲۶۷۶ شماره بیست و دوم (بهار۱۴۰۴)

آینده مدیریت مدارس در عصر فناوری های هوشمند

(تاریخ ارسال ۱۴۰۴/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۳/۰۲)

گودرز الهیاری محمد هادی یاوری احد خسروی

فرهیختگان جامعه علمی اداره آموزش و پرورش، کرمانشاه

چکیده

در عصر دیجیتال، نظام‌های آموزش و پرورش سنتی با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند که محدودیت در یادگیری فعال، تعامل دانش‌آموزان و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین را به دنبال دارد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی چالش‌های آموزش سنتی و تحلیل نقش فناوری و یادگیری مشارکتی در ارتقای کیفیت یاددهی–یادگیری انجام شد. این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد ترکیبی کمی و کیفی بود و جامعه آماری شامل معلمان و مدیران مدارس ابتدایی استان کرمانشاه بود. داده ها با استفاده از پرسشنامه، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مطالعه اسناد آموزشی گردآوری و با روش‌های آمار توصیفی، آزمون‌های همبستگی و تحلیل محتوای موضوعی تحلیل شد. نتایج نشان داد که روش‌های سنتی آموزش محدودیت‌های جدی در فرآیند یاددهی–یادگیری ایجاد می‌کنند و مانع رشد مهارت‌های نوین، تعامل اجتماعی و مشارکت فعال دانش‌آموزان می‌شوند. علاوه بر این، ادغام فناوری‌های آموزشی و روش‌های یادگیری مشارکتی می‌تواند این محدودیت‌ها را کاهش دهد، انگیزه و مشارکت دانش‌آموزان را افزایش دهد و مهارت‌های تفکر انتقادی، مسئولیت‌پذیری و خلاقیت آنان را تقویت کند. یافته‌ها تأکید می‌کنند که معلمان نقش کلیدی در هدایت، تسهیل و بهینه‌سازی فرآیند یادگیری دیجیتال و مشارکتی دارند و بازآموزی و حمایت‌های مدیریتی برای موفقیت این فرایند ضروری است. این پژوهش می‌تواند راهنمایی عملی برای معلمان، مدیران و سیاست‌گذاران آموزشی باشد تا با به‌کارگیری فناوری و روش‌های نوین یادگیری، کیفیت آموزش و تعامل دانش‌آموزان را در مدارس ارتقا دهند.

واژگان کلیدی: آموزش سنتی، تحول دیجیتال، یادگیری مشارکتی، فناوری آموزشی، مهارت‌های نوین، مدارس ابتدایی

مقدمه

در دهه‌های اخیر، پیشرفت‌های فناوری و ظهور ابزارهای دیجیتال تحول چشمگیری در تمامی حوزه‌های زندگی انسان‌ها ایجاد کرده است و نظام‌های آموزشی نیز از این تغییرات بی‌نصیب نمانده‌اند. آموزش و پرورش سنتی که عمدتاً بر روش‌های معلم‌محور، تدریس مستقیم، حفظیات و تکرار محتوا مبتنی است، در مواجهه با نیازهای عصر دیجیتال، یادگیری فعال و مهارت‌های نوین دانش‌آموزان با چالش‌های جدی روبرو شده است. این چالش‌ها نه تنها کیفیت فرآیند یاددهی–یادگیری را کاهش می‌دهند، بلکه می‌توانند انگیزه و مشارکت دانش‌آموزان، مهارت‌های تفکر انتقادی، حل مسئله و توانایی‌های نوآورانه آن‌ها را نیز محدود کنند. مفاهیم کلیدی در این حوزه شامل آموزش سنتی، آموزش دیجیتال، یادگیری مشارکتی و فناوری آموزشی هستند. آموزش سنتی در کلاس‌های معلم‌محور، نقش دانش‌آموز را غالباً منفعل تعریف می‌کند و یادگیری را محدود به حفظیات و اجرای دستورات معلم می‌کند. در مقابل، آموزش دیجیتال با بهره‌گیری از ابزارهای تعاملی، پلتفرم‌های آنلاین و منابع آموزشی چندرسانه‌ای، امکان یادگیری فعال، مشارکتی و تعاملی را فراهم می‌آورد و دانش‌آموزان را در موقعیت‌های خودنظمی، مسئولیت‌پذیری و حل مسئله قرار می‌دهد. با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های موجود در ایران نشان می‌دهند که مدیریت و تحول آموزش سنتی در مدارس به طور سیستماتیک انجام نمی‌شود .بسیاری از معلمان با محدودیت منابع دیجیتال، نبود زیرساخت‌های فناوری و آشنایی ناکافی با روش‌های نوین مواجه هستند و استفاده از فناوری در فرآیند یاددهی–یادگیری در سطح محدود و پراکنده است. این وضعیت، شکاف بین نیازهای آموزشی عصر دیجیتال و عملکرد واقعی مدارس سنتی را افزایش داده و خلأ پژوهشی جدی در زمینه شناسایی چالش ها و ارائه راهکارهای عملیاتی برای ارتقای آموزش سنتی با کمک فناوری و یادگیری مشارکتی ایجاد کرده است.

پژوهش حاضر در تلاش است تا این خلأ را پر کند و با بررسی چالش‌های آموزش سنتی، محدودیت‌های موجود و فرصت‌های استفاده از فناوری و یادگیری مشارکتی، چارچوبی عملی و علمی برای بهبود کیفیت یاددهی–یادگیری ارائه دهد. هدف کلی این مقاله، شناسایی چالش‌های آموزش سنتی در عصر دیجیتال و تحلیل نقش فناوری و یادگیری

فعال در ارتقای فرآیند آموزش است تا به معلمان، مدیران و سیاست‌گذاران آموزشی راهکارهای مؤثری برای تطبیق نظام آموزشی با نیازهای دانش‌آموزان قرن بیست‌ویکم ارائه شود.

بخش اول: کلیات

نظام آموزش و پرورش سنتی در ایران، همانند بسیاری از کشورهای دیگر، عمدتاً بر روش‌های معلم‌محور، حفظیات و انتقال محتوا به صورت یک‌طرفه متمرکز است. این رویکرد، هرچند در گذشته می‌توانست نیازهای آموزشی زمان خود را برآورده کند، اما در عصر دیجیتال با چالش‌های متعددی در سطح یادگیری، مشارکت و تعامل دانش‌آموزان، توسعه مهارت‌های نوین و همسویی با فناوری‌های آموزشی مواجه است. در کلاس‌های سنتی، دانش‌آموزان غالباً نقش منفعل داشته و فرصت کافی برای تجربه یادگیری فعال، حل مسئله و کار گروهی ندارند .این محدودیت‌ها موجب می‌شوند که انگیزه و خلاقیت دانش‌آموزان کاهش یافته و مهارت‌های لازم برای زندگی و کار در دنیای دیجیتال به طور مؤثر توسعه نیابند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات در آموزش سنتی، عدم بهره‌گیری مؤثر از فناوری‌های آموزشی دیجیتال است. با وجود پیشرفت فناوری و در دسترس بودن ابزارهای نوین، بسیاری از مدارس و معلمان هنوز با کمبود زیرساخت‌ها، عدم آمادگی فرهنگی و آموزشی و ضعف مهارت‌های فناوری مواجه‌اند .این وضعیت باعث می‌شود که دانش‌آموزان از مزایای یادگیری تعاملی و مشارکتی بهره‌مند نشوند و آموزش به صورت تکراری، خشک و محدود به کتاب درسی ادامه یابد.

علاوه بر این، بررسی‌های موجود نشان می‌دهد که روش‌های مدیریت کلاس در آموزش سنتی به صورت واکنشی و مبتنی بر کنترل رفتار دانش‌آموزان است، نه پیشگیرانه و هدایتگر. این رویکرد باعث ایجاد محیط یادگیری کمتر حمایتگر و محدودیت در تعاملات اجتماعی دانش‌آموزان می‌شود و توانایی معلمان برای تقویت مهارت‌های نوین و انگیزه یادگیری دانش‌آموزان کاهش می‌یابد.

با توجه به این چالش‌ها، خلأ پژوهشی قابل توجهی در ایران وجود دارد .به طور مشخص، کمبود مطالعات جامع درباره شناسایی چالش‌های آموزش سنتی، تحلیل محدودیت‌ها و

فرصت‌های بهره‌گیری از فناوری و یادگیری مشارکتی، و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود فرآیند تدریس و یادگیری مشاهده می‌شود. پژوهش‌های موجود عمدتاً به بررسی محدود یک یا چند کلاس یا مدرسه پرداخته‌اند و کمتر مطالعه‌ای به صورت یکپارچه و کاربردی به موضوع پرداخته است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که:

چالش‌های آموزش و پرورش سنتی در عصر دیجیتال چه هستند و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و روش‌های یادگیری مشارکتی، کیفیت یاددهی–یادگیری، مشارکت دانش‌آموزان و مهارت‌های آنان را بهبود بخشید؟

پاسخ به این سؤال، امکان ارائه راهکارهای علمی و کاربردی برای معلمان، مدیران و سیاست‌گذاران آموزشی را فراهم می‌کند، محیط کلاس را حمایتگر، تعاملی و مشارکتی می‌سازد و زمینه توسعه مهارت‌های قرن بیست‌ویکم و آمادگی دانش‌آموزان برای زندگی دیجیتال را فراهم می‌آورد.

بخش دوم: اهمیت و ضرورت پژوهش

با گسترش فناوری و تغییر نیازهای آموزشی در عصر دیجیتال، نظام آموزش و پرورش سنتی با چالش‌های جدی مواجه شده است که می‌تواند اثرات مستقیم بر کیفیت یاددهی–یادگیری، مشارکت و انگیزه دانش آموزان، و توسعه مهارت های نوین آنان داشته باشد. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر را می‌توان از سه منظر اصلی بررسی کرد:

۱ .اهمیت تربیتی و آموزشی

آموزش سنتی، با تمرکز بر روش‌های معلم‌محور و حفظیات، فرصت‌های لازم برای یادگیری فعال، مشارکتی و حل مسئله را محدود می‌کند. این محدودیت‌ها باعث می‌شود که دانش‌آموزان از مهارت‌های ضروری قرن بیست‌ویکم مانند تفکر انتقادی، نوآوری، تعامل اجتماعی و استفاده از فناوری‌های دیجیتال محروم بمانند. بنابراین، شناسایی چالش‌های آموزش سنتی و راهکارهای ارتقای کیفیت یاددهی–یادگیری با بهره‌گیری از فناوری و یادگیری مشارکتی، اهمیت تربیتی و آموزشی بالایی دارد و می تواند فرآیند یادگیری دانش‌آموزان را مؤثرتر، تعاملی‌تر و پویاتر کند.

۲ .اهمیت علمی و پژوهشی

با وجود اهمیت موضوع، پژوهش‌های علمی موجود در ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به صورت محدود و پراکنده به بررسی آموزش سنتی و اثرات فناوری بر یادگیری پرداخته‌اند .خلأ پژوهشی در این حوزه شامل:

- کمبود مطالعات جامع درباره چالش‌های آموزش سنتی و محدودیت‌های موجود،
- کمبود پژوهش‌های کاربردی درباره نقش یادگیری مشارکتی و فناوری‌های دیجیتال در بهبود فرآیند یاددهی–یادگیری،
- فقدان مدل‌ها و چارچوب‌های عملیاتی برای ادغام روش‌های نوین با آموزش سنتی،
- می‌باشد. پژوهش حاضر با تحلیل نظام‌مند و کاربردی این مسائل، می‌تواند دانش علمی و نظری درباره تحول آموزش سنتی در عصر دیجیتال را گسترش دهد و به پژوهش‌های آتی در این زمینه مبنای علمی ارائه کند.

۳ .اهمیت کاربردی برای معلمان و مدارس

نتایج این پژوهش می‌تواند راهنمای عملی برای معلمان و مدیران مدارس باشد تا:

- روش‌های سنتی را بازبینی و با فناوری‌های نوین و یادگیری فعال تلفیق کنند،
- مشارکت و انگیزه دانش‌آموزان را افزایش دهند،
- مهارت‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان را توسعه دهند،
- و محیط کلاس را به یک محیط یادگیری حمایتگر، فعال و تعاملی تبدیل کنند.

به طور کلی، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ارتقای کیفیت آموزش سنتی و همسویی با فناوری‌های دیجیتال، نه تنها یک ضرورت تربیتی و آموزشی است، بلکه یک نیاز عملی و علمی برای پیشرفت نظام آموزشی در عصر دیجیتال محسوب می‌شود.

بخش سوم: اهداف پژوهش

بند اول: هدف کلی

هدف کلی پژوهش حاضر، شناسایی چالش‌های آموزش و پرورش سنتی در عصر دیجیتال و تحلیل نقش فناوری‌های نوین و یادگیری مشارکتی در ارتقای کیفیت یاددهی–یادگیری و

مشارکت دانش‌آموزان است. این هدف، تلاش می‌کند تا راهکارهای علمی و کاربردی برای بهبود فرآیند آموزش، افزایش انگیزه و مهارت‌های دانش‌آموزان، و همگام‌سازی نظام آموزشی با نیازهای قرن بیست‌ویکم ارائه دهد.

بند دوم: اهداف جزئی

۱. شناسایی روش‌های تدریس و مدیریت کلاس در نظام آموزش سنتی و بررسی محدودیت‌های آن در عصر دیجیتال.
۲. بررسی میزان استفاده از فناوری‌های آموزشی دیجیتال و ابزارهای نوین توسط معلمان و دانش‌آموزان.
۳. تحلیل تأثیر روش‌های سنتی بر مشارکت، انگیزه و مهارت‌های نوین دانش‌آموزان.
۴. شناسایی فرصت‌ها و موانع ادغام فناوری و یادگیری مشارکتی در آموزش سنتی.
۵. ارائه راهکارهای عملی و کاربردی برای معلمان و مدیران مدارس جهت ارتقای کیفیت یاددهی–یادگیری و افزایش مشارکت دانش‌آموزان.
۶. پیشنهاد چارچوبی برای تطبیق نظام آموزش سنتی با نیازهای عصر دیجیتال و توسعه مهارت‌های قرن بیست‌ویکم.

بخش چهارم: چارچوب نظری پژوهش

۱ .مبانی نظری آموزش سنتی و چالش‌های آن

آموزش سنتی عمدتاً بر روش‌های معلم‌محور، حفظیات و ارائه محتوا به صورت یک‌طرفه متمرکز است (حسینی، ۱۴۰۰). این رویکرد باعث می‌شود که دانش‌آموزان نقش فعال در یادگیری نداشته و فرصت تمرین مهارت‌های نوین و حل مسئله محدود شود .همچنین، محدودیت در استفاده از فناوری‌های دیجیتال و منابع تعاملی، موجب کاهش انگیزه، مشارکت و تعامل اجتماعی دانش‌آموزان می‌گردد (رضایی و محمدی، ۱۴۰۰). نظریه‌های کلاسیک یادگیری نشان می‌دهند که فرآیند یادگیری باید فعال، مشارکتی و تعاملی باشد تا مهارت‌های شناختی و اجتماعی دانش‌آموزان توسعه یابد.

۲ .تعریف یادگیری مشارکتی

یادگیری مشارکتی به معنای فعالیت گروهی دانش‌آموزان برای حل مسئله، یادگیری همزمان و تبادل دانش است .(Johnson & Johnson, ۲۰۰۹) در این روش،

دانش‌آموزان مسئولیت یادگیری خود و گروه را بر عهده دارند و معلم نقش هدایتگر و تسهیل‌گر را ایفا می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که یادگیری مشارکتی مهارت‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند.

۳ .نظریه‌ها و دیدگاه‌های مرتبط

نظریه‌های یادگیری فعال و ساخت‌گرایان، از جمله نظریه‌های ویگوتسکی و پیاژه، تأکید می‌کنند که دانش در تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد و آموزش باید دانش‌آموز محور، تجربه‌محور و فرصت‌ساز برای تعامل باشد. علاوه بر این، نظریه‌های یادگیری دیجیتال و فناوری آموزشی نشان می‌دهند که استفاده هدفمند از ابزارهای دیجیتال، یادگیری را جذاب‌تر، تعاملی‌تر و مؤثرتر می‌سازد .(Selwyn, ۲۰۱۶)

۴ .پیوند منطقی متغیرها

در چارچوب این پژوهش، روش تدریس سنتی به عنوان متغیر مستقل و کیفیت یاددهی–یادگیری، مشارکت، انگیزه و مهارت‌های نوین دانش‌آموزان به عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شده‌اند. همچنین، استفاده از فناوری‌های آموزشی و یادگیری مشارکتی به عنوان متغیرهای میانجی و تعدیل‌کننده بررسی می‌شوند که می‌توانند اثر منفی روش‌های سنتی را کاهش داده و یادگیری فعال و مشارکتی را ارتقا دهند.

به بیان دیگر، نظام آموزش سنتی با محدودیت‌های خود، یادگیری فعال دانش‌آموزان را کاهش می‌دهد، اما ادغام فناوری آموزشی و روش‌های مشارکتی می‌تواند کیفیت یادگیری، انگیزه و مهارت‌های دانش‌آموزان را بهبود بخشد .این پیوند منطقی، اساس نظری پژوهش را شکل می‌دهد و چارچوب تحلیل یافته‌ها و ارائه راهکارها را فراهم می‌کند.

بخش پنجم: مرور پژوهش‌های پیشین (داخلی و خارجی)

بند اول: پژوهش‌های داخلی

۱. اسدی و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان »*تحول دیجیتال در نظام آموزش و پرورش ایران: راهبردها، بسترها و موانع* «به بررسی مولفه‌های تحول دیجیتال پرداختند. نتایج نشان داد که تحول دیجیتال نیازمند تدوین سیاست‌های کلان، توانمندسازی معلمان، ایجاد چارچوب مدیریتی و فرهنگ سازمانی پذیرای فناوری

است و در عین حال موانعی مانند مقاومت فرهنگی، نقص زیرساخت‌ها و مشکلات قانونی وجود دارد.

۲. جوادیان سرچشمه و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی درباره «*ارائه مدل تحول دیجیتال در فرایند آموزش و پرورش با توجه به بحران‌ها*» نشان دادند که نیاز به مدل‌های اجرایی تحول دیجیتال متناسب با شرایط واقعی مدارس وجود دارد. این مدل‌ها می‌توانند راهکارهای عملیاتی برای رفع چالش‌های آموزش سنتی فراهم کنند و تأکید کردند که برنامه‌ریزی روشن و ابزارهای سنجش عملکرد برای موفقیت ضروری است.

۳. جفره (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «*چالش‌های تحول دیجیتال در مدارس ایران*» به تحلیل موانع اجرایی تحول دیجیتال پرداخت. نتایج نشان داد که اصلی‌ترین موانع فرهنگی، مدیریتی و فنی شامل مقاومت معلمان نسبت به فناوری، زیرساخت‌های ناکافی و ضعف محتواهای دیجیتال هستند. این یافته‌ها با محور پژوهش حاضر هم‌راستا است و نشان می‌دهد که چالش‌های آموزش سنتی ناشی از عوامل ساختاری، فرهنگی و مدیریتی است.

۴. مطالعات دیگر داخلی نیز بر ضرورت آمادگی برای رهبری تحول دیجیتال در مدارس تأکید کرده‌اند و نشان می‌دهند که شاخص‌های سواد دیجیتال، سازگاری با فناوری و چابکی ذهنی معلمان از عوامل کلیدی برای موفقیت تحول دیجیتال هستند.

بند دوم: پژوهش‌های خارجی

۵. مطالعات جهانی نشان می‌دهند که ساختارهای انعطاف‌ناپذیر، برنامه‌های درسی سخت‌گیرانه و مقاومت سازمانی مانع اصلی تطبیق آموزش با نیازهای عصر دیجیتال است. این پژوهش‌ها تأکید دارند که نظام آموزش سنتی در بسیاری از کشورها با محدودیت‌های مشابه ایران مواجه است و نیازمند بازنگری ساختاری و مدیریتی است.

۶. پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که ادغام فناوری در آموزش بدون توجه به آموزش معلمان و بازنگری در طراحی درسی می‌تواند به اثربخشی کمتر یا اتلاف

منابع منجر شود. این یافته‌ها تأکید می‌کند که تنها قرار دادن فناوری در کلاس‌ها کافی نیست و آموزش فرهنگی و روش‌شناختی معلمان برای استفاده مؤثر از فناوری ضروری است.

۷. مطالعات جهانی در حوزه تحول دیجیتال آموزش نشان داده‌اند که دسترسی نابرابر به فناوری، شکاف دیجیتال و ضعف زیرساخت‌ها از چالش‌های ثابت کشورها در فرایند آموزش دیجیتال هستند و برای تحقق تحول دیجیتال، نیاز به سرمایه‌گذاری، بازآموزی مربیان و سیاست‌گذاری گسترده وجود دارد.

بند سوم: تحلیل و مقایسه

تحلیل پژوهش‌های بالا نشان می‌دهد که:

- پژوهش‌های داخلی بیشتر بر چالش‌های تحول دیجیتال در نظام آموزش و پرورش ایران متمرکز بوده‌اند، از جمله شکاف بین سیاست‌گذاری و اجرا، مقاومت فرهنگی، کمبود زیرساخت و نیاز به مدل‌های اجرایی تحول دیجیتال.
- پژوهش‌های خارجی نیز به چالش‌هایی مشابه اشاره می‌کنند، از جمله ساختارهای انعطاف‌ناپذیر، نیاز به بازآموزی معلمان و زیرساخت‌های فناوری، که نشان می‌دهد مشکلات آموزش سنتی در دنیای دیجیتال یک مسئله جهانی است و نیاز به استراتژی‌های جامع و تربیتی دارد.
- نتایج بررسی‌ها حاکی است که ادغام فناوری بدون آمادگی فرهنگی و مدیریتی نمی‌تواند به نتایج مطلوب منجر شود و برای رسیدن به آموزش کارآمد در عصر دیجیتال، ترکیب رویکردهای فناورانه با تغییرات ساختاری و آموزشی ضروری است — موضوعی که محور اصلی پژوهش حاضر نیز هست.

بخش ششم: روش‌شناسی پژوهش

بند اول: نوع پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی و کمی ترکیبی انجام شده است. هدف از این پژوهش، شناسایی چالش‌های آموزش و پرورش سنتی و تحلیل تأثیر فناوری و یادگیری مشارکتی بر کیفیت یاددهی–یادگیری است. روش توصیفی-تحلیلی به پژوهشگر

امکان می‌دهد که وضعیت موجود را بررسی و مشکلات و فرصت‌ها را تحلیل کند و در عین حال پیوند بین متغیرهای پژوهش را به طور علمی تحلیل نماید.

بند دوم: جامعه و نمونه

جامعه آماری این پژوهش شامل معلمان و مدیران مدارس ابتدایی و متوسطه در مناطق مختلف استان کرمانشاه است. نمونه پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند (Purposive Sampling)انتخاب شد تا افراد دارای تجربه کافی در آموزش سنتی و استفاده از فناوری در کلاس درس در پژوهش حضور داشته باشند. در مجموع، ۸۰ نفر از معلمان و ۱۰ نفر از مدیران مدارس به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند.

بند سوم: ابزار گردآوری داده‌ها

برای جمع‌آوری داده‌ها از چند ابزار مکمل استفاده شد:

۱. پرسشنامه ساخت‌یافته :شامل سؤالات ۵ Likert درجه‌ای برای سنجش دیدگاه معلمان درباره چالش‌های آموزش سنتی، محدودیت‌های فناوری و فرصت‌های یادگیری مشارکتی.
۲. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مدیران و معلمان نمونه :برای کسب اطلاعات کیفی و عمیق‌تر در مورد مشکلات اجرایی، تجربه‌های عملی و راهکارهای پیشنهادی.
۳. مطالعه اسناد و گزارش‌های آموزشی :برای تکمیل داده‌ها و بررسی سیاست‌ها و چارچوب‌های آموزشی موجود در مدارس.

بند چهارم: روش تحلیل داده‌ها

داده‌های کمی به کمک آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، درصد فراوانی) و تحلیل همبستگی و آزمون‌های T مستقل برای بررسی تفاوت‌ها بین گروه‌ها تحلیل شد.

داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از تحلیل محتوای موضوعی (Thematic Analysis)مورد بررسی قرار گرفت تا موضوعات، الگوها و مفاهیم کلیدی مرتبط با چالش‌ها و راهکارهای آموزش سنتی استخراج شود.

با ترکیب تحلیل کمی و کیفی، پژوهش توانست تصویر جامع و علمی از چالش‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌های تحول آموزش سنتی در عصر دیجیتال ارائه دهد.

بخش هفتم: یافته‌ها

نتایج پژوهش حاضر بر اساس تحلیل داده‌های کمی و کیفی به دست آمده و در سه بخش اصلی ارائه می‌شود:

۱ .یافته‌های کمی (پرسشنامه‌ها)

۱. چالش‌های آموزش سنتی:

- میانگین نمرات پاسخ‌دهندگان نشان داد که ۹۲٪ از معلمان معتقدند روش‌های معلم‌محور و حفظیات در کلاس، یادگیری فعال و مهارت‌های دانش‌آموزان را محدود می‌کند.
- بیش از ۸۵٪ شرکت‌کنندگان، نبود انعطاف در برنامه درسی و روش‌های سنتی ارزیابی را به عنوان موانع اصلی ذکر کردند.

۲. استفاده از فناوری آموزشی:

- حدود ۶۸٪ معلمان از امکانات دیجیتال در تدریس خود استفاده محدود دارند و تنها ۳۵٪ از ابزارهای دیجیتال به صورت مستمر و هدفمند بهره می‌برند.
- بیشترین محدودیت‌ها، کمبود زیرساخت‌ها، نبود مهارت کافی در استفاده از فناوری و محدودیت زمان کلاس گزارش شد.

۳. اثرات آموزش مشارکتی و دیجیتال بر یادگیری:

- میانگین پاسخ‌ها نشان داد که ۷۹٪ معلمان معتقدند یادگیری مشارکتی و استفاده از فناوری می‌تواند انگیزه و مشارکت دانش‌آموزان را افزایش دهد.
- ۶۵٪ پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که ترکیب آموزش سنتی با فناوری، مهارت‌های تفکر انتقادی و حل مسئله دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشد.

۲ .یافته‌های کیفی (مصاحبه‌ها)

- معلمان و مدیران نمونه، مقاومت فرهنگی و عادت به روش‌های سنتی را یکی از مهم‌ترین چالش‌ها دانستند.

- بسیاری از معلمان بر این نکته تأکید کردند که ناتوانی در مدیریت کلاس دیجیتال و عدم آموزش کافی برای استفاده از فناوری باعث می‌شود بهره‌وری از ابزارهای نوین کاهش یابد.
- در عین حال، گزارش‌ها و تجربه‌های عملی نشان داد که دانش‌آموزان در محیط یادگیری مشارکتی و مجهز به فناوری، علاقه و تعامل بیشتری با درس‌ها دارند و مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری آنان تقویت می‌شود.

۳ .تحلیل تلفیقی

با تلفیق داده‌های کمی و کیفی، مشخص شد که:

- آموزش سنتی محدودیت‌های ساختاری و روش‌شناختی دارد که مانع از رشد مهارت‌های دانش‌آموزان در عصر دیجیتال می‌شود.
- استفاده هدفمند از فناوری و یادگیری مشارکتی می‌تواند بسیاری از محدودیت‌ها را کاهش دهد و انگیزه، مشارکت و مهارت‌های نوین دانش‌آموزان را ارتقا دهد.
- ترکیب روش‌های سنتی با فناوری و مشارکت فعال دانش‌آموزان یک راهکار عملی و مؤثر برای بهبود کیفیت یاددهی–یادگیری است.

بخش هشتم: بحث و تفسیر یافته‌ها

۱ .تبیین نتایج

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزش سنتی با تمرکز بر روش‌های معلم‌محور و حفظیات، محدودیت‌های جدی در فرآیند یاددهی–یادگیری ایجاد می‌کند .دانش‌آموزان در این روش کمتر فرصت فعالیت‌های تعاملی، حل مسئله و یادگیری مشارکتی دارند که این امر می‌تواند بر انگیزه، مشارکت و مهارت‌های نوین آنان تأثیر منفی بگذارد .از سوی دیگر، داده‌های پژوهش نشان دادند که ادغام فناوری‌های آموزشی و روش‌های یادگیری مشارکتی می‌تواند این محدودیت‌ها را کاهش دهد و زمینه رشد مهارت‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان را فراهم کند.

۲ .مقایسه با پژوهش‌های پیشین

نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های داخلی و خارجی هم‌راستا است:

- اسدی و همکاران (۱۴۰۱) نشان دادند که تحول دیجیتال در آموزش و پرورش ایران با مقاومت فرهنگی، نقص زیرساخت‌ها و مشکلات مدیریتی مواجه است. یافته‌های پژوهش حاضر نیز تأیید می‌کند که محدودیت‌های آموزش سنتی به همین عوامل ساختاری و فرهنگی مرتبط است.
- جوادیان سرچشمه و همکاران (۱۴۰۲) بر ضرورت تدوین مدل‌های اجرایی تحول دیجیتال تأکید داشتند تا محدودیت‌های روش‌های سنتی کاهش یابد. این پژوهش نشان داد که ترکیب روش‌های سنتی با فناوری و یادگیری مشارکتی می‌تواند به عنوان یک مدل عملیاتی برای ارتقای کیفیت یادگیری عمل کند.
- پژوهش‌های بین‌المللی نیز مشابه یافته‌های ما نشان می‌دهند که ادغام فناوری بدون آمادگی معلمان و بازنگری در روش‌های تدریس، اثربخشی آموزش را کاهش می‌دهد و نیاز به بازآموزی و تغییرات ساختاری دارد.(Selwyn, ۲۰۱۶)

۳ .تحلیل تربیتی یافته‌ها

از منظر تربیتی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که:

۱. استفاده از روش‌های سنتی به تنهایی، مهارت‌های نوین دانش‌آموزان را محدود می‌کند .دانش‌آموزان در این محیط کمتر فرصت یادگیری فعال، تعامل اجتماعی و تجربه عملی دارند.

۲. ادغام فناوری و یادگیری مشارکتی می‌تواند محیط کلاس را به محیطی فعال، تعامل‌محور و حمایتگر تبدیل کند که در آن دانش‌آموزان مسئولیت‌پذیری، خلاقیت و تفکر انتقادی را تجربه می‌کنند.

۳. نقش معلم به عنوان هدایتگر و تسهیل‌گر در این فرایند حیاتی است، معلمان با بهره‌گیری از فناوری و ایجاد فرصت‌های یادگیری مشارکتی می‌توانند اثربخشی تدریس و انگیزه دانش‌آموزان را به طور قابل توجهی افزایش دهند.

۴. این یافته‌ها تأکید می‌کند که تغییرات روش‌شناختی و ساختاری همراه با بهره‌گیری از فناوری، نه تنها ضرورت علمی دارد بلکه از لحاظ تربیتی و عملی نیز اهمیت بالایی دارد و می‌تواند به آموزش پاسخگو، پویا و همسو با نیازهای عصر دیجیتال منجر شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که آموزش سنتی با تمرکز بر روش‌های معلم‌محور و حفظیات، محدودیت‌های جدی در فرآیند یاددهی–یادگیری ایجاد می‌کند و مانع رشد مهارت‌های نوین، تعامل اجتماعی و مشارکت فعال دانش‌آموزان می‌شود. داده‌های پژوهش نشان می‌دهند که ادغام فناوری‌های آموزشی و روش‌های یادگیری مشارکتی می‌تواند بسیاری از محدودیت‌های روش سنتی را کاهش دهد و انگیزه، مسئولیت‌پذیری و مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان را ارتقا دهد.

پاسخ به مسئله پژوهش

با توجه به یافته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که:

- روش‌های سنتی آموزش محدودکننده یادگیری فعال و مشارکت دانش‌آموزان هستند.
- ادغام فناوری آموزشی و یادگیری مشارکتی به عنوان راهکاری عملی و مؤثر، محدودیت‌های آموزش سنتی را کاهش می‌دهد.
- معلمان نقش کلیدی در هدایت، تسهیل و بهینه‌سازی فرآیند یادگیری دیجیتال و مشارکتی دارند و می‌توانند با استفاده از ابزارهای نوین، کیفیت یاددهی–یادگیری و تعامل دانش‌آموزان را بهبود بخشند.

کاربردهای عملی

نتایج این پژوهش کاربردهای عملی مهمی برای معلمان، مدیران مدارس و سیاست‌گذاران آموزشی دارد:

۱. معلمان می‌توانند با ادغام فناوری و روش‌های مشارکتی در تدریس، محیط کلاس را فعال و تعامل‌محور کنند و انگیزه و یادگیری دانش‌آموزان را افزایش دهند.
۲. مدیران مدارس می‌توانند با تأمین زیرساخت‌ها و حمایت از بازآموزی معلمان، زمینه موفقیت تحول دیجیتال در مدارس را فراهم کنند.
۳. سیاست‌گذاران آموزشی می‌توانند با طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی برای ادغام فناوری و به‌روز رسانی روش‌های تدریس سنتی، کیفیت نظام آموزش را بهبود بخشند و مدارس را با نیازهای قرن بیست‌ویکم همسو کنند.

پیشنهادها

۱. ادغام فناوری در کلاس درس :معلمان می‌توانند با استفاده از ابزارهای دیجیتال مانند تخته هوشمند، نرم‌افزارهای آموزشی و منابع آنلاین، فرآیند یادگیری را جذاب، تعاملی و مشارکتی کنند.
۲. توسعه مهارت‌های دیجیتال خود :بازآموزی معلمان در زمینه فناوری آموزشی و روش‌های نوین تدریس، باعث افزایش توانایی در مدیریت کلاس و ارتقای کیفیت آموزش می‌شود.
۳. ایجاد فرصت‌های یادگیری مشارکتی :طراحی فعالیت‌های گروهی و پروژه‌محور، امکان تقویت مسئولیت‌پذیری، خلاقیت و تفکر انتقادی دانش‌آموزان را فراهم می‌کند.
۴. بازنگری در روش‌های ارزیابی :استفاده از ارزیابی مستمر و فرایندی به جای ارزیابی صرفاً نمره‌ای و سنتی، انگیزه یادگیری دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده

۱. بررسی اثرات بلندمدت ادغام فناوری و یادگیری مشارکتی بر مهارت‌های اجتماعی و تحصیلی دانش‌آموزان.
۲. مطالعه مقایسه‌ای بین مدارس شهری و روستایی برای شناسایی تفاوت‌های تأثیر فناوری و روش‌های مشارکتی در محیط‌های متفاوت.
۳. پژوهش درباره نقش مدیران و سیاست‌گذاران در موفقیت تحول دیجیتال و شناسایی موانع سازمانی و فرهنگی.
۴. انجام مطالعات بین‌المللی و تطبیقی برای شناسایی بهترین شیوه‌ها و راهکارهای جهانی قابل تطبیق با نظام آموزش و پرورش ایران.

منابع و مآخذ

۱. اسدی، م.، احمدی، ر & ،.رضایی، س. (۱۴۰۱). تحول دیجیتال در نظام آموزش و پرورش ایران: راهبردها، بسترها و موانع .*مجله آموزش و فناوری‌های نوین، ۵(۳)*، ۲۵–۴۵.

۲. جوادیان سرچشمه، ف.، محمدی، ن & ،.حسینی، م. (۱۴۰۲). ارائه مدل تحول دیجیتال در فرایند آموزش و پرورش با توجه به بحران‌ها .*پژوهش‌های آموزشی ایران، ۱۰(۲)*، ۵۵–۷۵.

۳. جفره، ه. (۱۴۰۴). چالش‌های تحول دیجیتال در مدارس ایران .*مجله علوم تربیتی، ۱۲(۱)*، ۱۵–۳۵.

۴. رضایی، س.، &احمدی، م. (۱۴۰۰). آموزش مشارکتی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در مدارس ایران .*مجله تکنولوژی آموزشی، ۸(۴)*، ۴۲–۶۰.

۵. حسینی، م. (۱۳۹۹). بررسی محدودیت‌های روش‌های سنتی آموزش در مدارس ابتدایی .*مجله پژوهش‌های تربیتی، ۷(۱)*، ۱۰–۲۸.

٦. *Johnson, D. W., & Johnson, R. T. (۲۰۰۹). An educational psychology success story: Social interdependence theory and cooperative learning. Educational Researcher, ۳۸(٥), ۳٦٥_۳۷۹.*

۷. *Piaget, J. (۱۹۷۳). To understand is to invent: The future of education. New York: Grossman.*

۸. *Vygotsky, L. S. (۱۹۷۸). Mind in society: The development of higher psychological processes. Cambridge, MA: Harvard University Press.*

۹. *Selwyn, N. (۲۰۱٦). Education and technology: Key issues and debates (۲nd ed.). London: Bloomsbury Academic.*